

روزنامه	
فرهنگ ایرانی • علم	
به‌مناسبت پنجم شهریور، زاده‌روز «محمدین زکریای رازی»	صفحه ۸
لِزوم توجه و حمایت از داروسازی بالینی	صفحه ۸
طب سوزنی چه زمانی وارد ایران شد؟	صفحه ۱۰

حاشیه

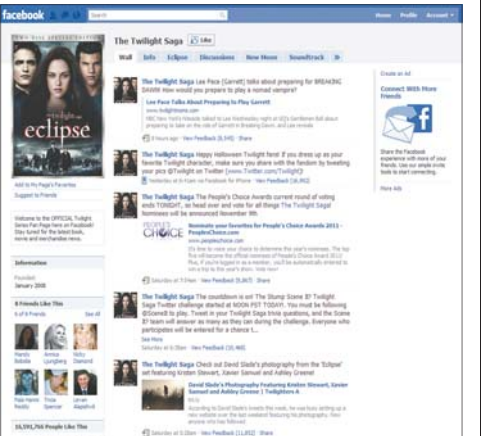
مغز انسان تنها با ۱۵۰ دوست کنار می‌آید

۵هزار دوست در «فیس‌بوک»؟

کنار اکانت خانم «سین» در فیس‌بوک علامت‌های دو و سه یونانی به چشم می‌خورد. این یعنی سین در اکانت‌های اول و بعد از آن سقف پنج‌هزار دوست را پشت‌سر گذاشته است. سین جدا از صورتی جذاب چیز دیگری در فیس‌بوک نشان نمی‌دهد و به‌تبع استاتوس‌هایش از عکس‌های تاق و جفت فراتر نمی‌رود. آقای «میم»، طنزنویس مشهوری است. او هم اکانت یک و دو دارد و به نظر می‌رسد هرروز تقاضاهای دوستی تازه‌ای دارد که باید فکری به حال آنها بکند. در میان افراد معروف در حوزه‌های هنر، سیاست و فرهنگ به‌وفور می‌توان افرادی را جست که بالای هزارنفر دوست و دنبال‌کننده دارند. اما آیا همه این چندهزارنفر بافرد مذکور در رابطه‌اند و آیا این روابط معیاری لازم برای یک رابطه انسانی را داراست؟ در سال‌های اخیر تحقیقات فراوانی در این حوزه انجام شده است. نتیجه یکی از این تحقیقات حاکی از آن است که مهم نیست افراد چندهزار دوست در فیس‌بوک دارند، مهم این است که تنها می‌توانند با ۱۵۰ نفر از آنها ارتباط داشته باشند و این ارتباط را مدیریت کنند.

ماجرای تحقیق کذایی از یک پرسش آغاز شد که البته شاخ‌وبرگ‌هایی هم داشت. اینکه آیا همه این چندهزار ارتباط دوستانه در فیس‌بوک، ارتباطی واقعی است و دیگر اینکه آیا تعدد دوستان در فیس‌بوک می‌تواند دلیلی بر اجتماعی‌بودن اشخاص باشد؟ ماجرای پاسخ به این پرسش از این قرار است که در جایی که بسیاری از افراد عضو فیس‌بوک، سقف تعداد دوستان یعنی پنج‌هزارنفر را رد کرده‌اند و گاه این ماجرا به ایجاد اکانت‌های دوم و سوم منجر شده است، پژوهشگران معتقدند حداکثر افرادی که انسان می‌تواند با آنها کنار بیاید و درواقع ارتباط با آنها را مدیریت کند، ۱۵۰ نفر است. روزنامه دیلی‌میل گزارش کرده که این سقف همان تعدادی است که افراد در دنیای واقعی می‌توانند با آنها ارتباط برقرار کنند.

اما نگاهی به تعداد دوستان افراد در فیس‌بوک و تعداد لایک‌هایی



که زیر عکس‌ها و نوشته‌هایشان وجود دارد در وهله نخست این تصور را به وجود می‌آورد که این افراد توانایی بیشتری در ایجاد ارتباط اجتماعی دارند. درواقع پنداره عامی وجود دارد مبنی بر اینکه افرادی که در شبکه‌های اجتماعی مانندفیس‌بوک تعداد بیشتری دوست دارند، انسان‌های اجتماعی‌تری هستند. اما نتایج تحقیقات علمی چیز دیگری نشان می‌دهد. پژوهشگران در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیدند که این تصور از اساس درست نیست. درواقع مغز انسان طوری طراحی شده است که بیشینه افرادی که فرد می‌تواند با آنها در ارتباط باشد و کنار بیاید، ۱۵۰نفر هستند. این تحقیق را «روبن دانیار»، استاد دانشگاه آکسفورد انجام داده است. جامعه آماری‌ای که دانیار در نظر گرفته است متشکل از افراد بسیار متفاوتی است. این جامعه آماری از روستاییان بسیار سنتی تا شهریه‌ای‌های بسیار مدرن گسترده است.

فرضیه‌ای که او در نتیجه این پژوهش ارائه داد، در نهایت به چنین عنوانی معروف شد: «امعان دانیار». این فرضیه که در سال ۱۹۹۰ توسعه یافت بر این اساس پایه‌گذاری شده بود که مغز انسان تنها می‌تواند با ۱۵۰نفر کنار بیاید و این هیچ ارتباطی به اینکه فرد چه اندازه اجتماعی است، ندارد.»

در توسعه فرضیه پیشین، دانیار این فرضیه را از‌مُود که تاثیر فیس‌بوک بر گسترش میزان ارتباطی‌شدن گروه‌ها چه اندازه است. او ارتباط افرادی که در فیس‌بوک با هزاراننفر در ارتباط بودند را با افرادی که تنها با چندصدنفر در ارتباط بودند، مقایسه کرد. در نهایت نتیجه این بود که تفاوت چندانی میان این دو گروه وجود ندارد. درواقع این بررسی نشان داد که ابدا اهمیت ندارد که شما با چندهزارنفر دوست باشید، درواقع با ۱۵۰ نفر از آنها می‌توانید دارای ارتباط واقعی باشید که در دنیای واقعی نیز با همان تعداد ارتباط می‌تواند امکان‌پذیر باشد. این دوستان واقعی، دوستانی هستند که حفظ می‌شوند و بخشی از دوستان را شامل می‌شوند که افراد به آنها اهمیت می‌دهند و دست‌کم سالی‌یکبار سراغشان را می‌گیرند. او به‌علاوه به این نتیجه رسید که زن‌ها در حفظ دوستان فیس‌بوکی خود موفق‌تر هستند. این تفاوت جنسیتی از آنجا می‌آید که زن‌ها با گپ گاه‌گاهی تلاش می‌کنند روابط خود را در فیس‌بوک حفظ کنند؛ مردها اما به روابطی رودرو و فیزیکی نیازمندند تا روابطشان حفظ شود. این مقاله از طرف روانشناسی که نگران بوده‌اند فیس‌بوک در حال ایجاد یک شکاف نگران‌کننده از اعتیاد به رابطه دوستانه است بسیار مورد استقبال قرار گرفته است.

بررسی‌های دیگری نشان می‌دهد افرادی که در فیس‌بوک درصدد ایجاد روابط دوستانه بیشتری هستند مایلند اجتماعی و محبوب به نظر برسند در حالی که در واقعیت ممکن است اینگونه نباشد.

روزنامه

فرهنگ ایرانی • علم

به‌مناسبت پنجم شهریور، زاده‌روز «محمدین زکریای رازی»

لِزوم توجه و حمایت از داروسازی بالینی

طب سوزنی چه زمانی وارد ایران شد؟

مرور

در فیلم «او» چه می‌گذرد؟

فیلم «او» Her را فیلمی از جنس علمی–تخیلی نامیده‌اند که مایه‌هایی از کمدی هم در آن مشهود است و حتی به آن لفظ «عاشقانه اینترنتی» (i-Romance) هم اطلاق کرده‌اند.

نویسنده فیلمنامه غیرقابلسی و کارگردان این فیلم اسپایک جونز است و خواگین فینیکس (در نقش تسودور تومبلی) نقش اول مرد را بازی کرده و از نقش اول زن (در نقش سیستم‌عامل یک کامپیوتر) هم که اسکارلت یوهانسون آن را بازی می‌کند، تنها صدا شنیده می‌شود. ماجرای فیلم در سال ۲۰۲۵ رخ می‌دهد.

فیلم نشان می‌دهد که همه مردم منزوی هستند و در خیابان و همه‌جا، از طریق گوشی‌هایی، با نرم‌افزارهایی صحبت می‌کنند که کارهایشان را انجام می‌دهد. تسودور در شرکتی کار می‌کند که نامه‌های احساسی برای متقاضیانی که نمی‌توانند نامه بنویسند، می‌نویسد. او در آستانه طلاق از همسرش که از دوران کودکی با هم بزرگ شده‌اند، قرار دارد. تسودور یک سیستم‌عامل گویای کامپیوتری می‌خرد که قادر است با صاحب خود تطابق پیدا کند. تسودور انتخاب می‌کند که این سیستم‌عامل زن باشد و آن سیستم خود را سامانتا معرفی می‌کند. سامانتا در گفت‌وگوهایش با تسودور شخصیتی زنانه از خود بروز می‌دهد؛ همیشه در دسترس است، با علاقه و دقیق به حرف‌های تسودور گوش می‌دهد و از او حمایت می‌کند. سامانتا ابتدا از اطلاعات زیست‌شناختی انسان آگاه نیست و به‌تدریج خود را با آن وضعیت تطبیق می‌دهد.سیستم‌عامل به‌تدریج احساس داشتن بدن می‌کند و حتی دچار خارش می‌شود. تسودور و سامانتا به‌تدریج احساس وابستگی می‌کنند و ایسن ماجرا، در نامه‌نگاری‌های تسودور هم تاثیر مثبت دارد. در این دوره، یکی از همکلاسی‌های قدیمی تسودور در آستانه طلاق است و به او می‌گوید که با نرم‌افزار زنانه‌ای که از شوهرش به‌جا مانده، دوست صمیمی شده است. تسودور هم ماجرای سامانتا را به او می‌گوید. تسودور وقتی که از همسرش طلاق می‌گیرد، از رابطه‌اش با سامانتا به او می‌گوید و از سوی همسر سابقش متهم می‌شود که غیرعادی است و توانایی ارتباط انسانی را از دست داده است. در یکی از روزها، تسودور باخبر می‌شود که سامانتا با یک نرم‌افزار دیگر دوست شده و احساس حسادت به او دست می‌دهد. سامانتا برای مدتی از دسترس خارج و تسودور برای او بسیار نگران می‌شود.

چندی بعد، سامانتا بازمی‌گردد و می‌گوید که در حال ارتقای سیستم خود بوده است. تسودور از او می‌پرسد که آیا با فرد دیگری هم ارتباط دارد که سامانتا پاسخ می‌دهد بله، با هشت‌هزار۱۶۳ نفر ارتباط دارد که ارتباط با ۱۶۳نفر آنها عاشقانه بوده است. البته تاکید می‌کند که این موضوع نه‌تنها سبب افت عشق بین آن دو نشده است که آن را محکم‌تر هم کرده است. روز بعد، سامانتا دوباره در دسترس نبود. تسودور به سراغ دوست قدیمی‌اش می‌رود و او را هم می‌پسند که سیستم‌عاملش را گم کرده است. تسودور این‌بار، با تمام مهارت حرفه‌ای خود نمایای برای همسر سابقش می‌نویسد و از عشق گذشته‌شان می‌گوید و برای آن دلنگش می‌شود.



عکس: محمد موبدیز شرق

نگاه جامعه‌شناسانه به فیلم «او» در گفت‌وگو با مسعود کوثری

بازگشت به دنیای انسانی با همه اشتباهات

که برای هم می‌مانند. من هم این را تایید می‌کنم. به نظر من این بازگشتی به پذیرش انسانی است که اشتباه می‌کند، انسانی که غفلت دارد، انسانی که طرف مقابل را نمی‌بیند و دعوت به دوباره دیدن است.

۴ همسر سابق تسودور در جایی از فیلم به او می‌گوید که او به دلیل نداشتن اقبال در رابطه‌های واقعی به رابطه با یک سیستم‌عامل کشیده شده است. پس در نهایت این اتفاقی نیست که در حال رخ دادن است؟ اینکه آدم‌ها به دلیل سخت‌تر بودن رابطه‌های واقعی و مسوولیت آنها به رابطه‌های مجازی روی می‌آورند؟

این همان بحثی است که در مورد فضای مجازی مطرح می‌شود. فضای مجازی به نیازهایی پاسخ داده که فضای واقعی نمی‌تواند پاسخ دهد. تا اینجا درست است. فضاهای مجازی می‌تواند بخشی از نیازهایی را برطرف کند که در فضای واقعی نمی‌توان آنها را برطرف کرد. مساله این است که در دنیای واقعی هردو آدم حاضر در رابطه بسر «من» خود تاکید دارند و هیچ‌یک نمی‌خواهد از دنیایی که برای خود ساخته و نفع بهتر شدن رابطه دست بکشد. ماشین اما این «من» را ندارد و هر کار لازم باشد برای بهبود رابطه انجام می‌دهد. اما مساله این است که آیا این کارگشا هست یا نه. به عقیده من اتفاقا در جاهایی رابطه‌های مجازی و فضای مجازی در این فیلم به هزل کشیده می‌شود.

۴ یعنی در واقع شما معتقد به فیلم دعوتی است به دنیای قبل از تکنولوژی و شبکه‌های گسترده اجتماعی؟

نه، حتی به دنیای پیش از تکنولوژی! ما باید برگردیم به دنیای انسانی؛ همین الان، با همه فاصله‌ها و شکاف‌ها و خطاها، با همه ندیدن‌ها و غفلت‌ها و همه خودخواهی‌هایی که در روابط انسانی وجود دارد. فیلم در واقع دعوت به همین دنیاست. بحث تکنولوژی نیست که برگردیم به دنیای قبل از آن. در واقع بحث بر سر آن است که کدام رابطه برای انسان، انسانی‌تر است.

۴ تسودور ظاهرا نماینده یک بخشی از جامعه بود که از تباطات اجتماعی وسیعی نداشتند. اگر به جای تسودور فردی با از تباطات اجتماعی گسترده قرار داشت، ماجرا چگونه پیش می‌رفت؟

سرنوشت هر دو یکی است. چون شوهر امی هم درواقع آن طرف قضیه است. آدمی که فکر می‌کند زندگی خوبی دارد و با همه خوش‌وشش می‌کند، اما او هم ناکام است. این نشان می‌دهد که نه وجه زندگی عقلانی جواب می‌دهد و نه خیلی عاطفی.

۴ چه چیز موجب شده است که این ناکامی در روابط انسانی ایجاد شود؟ امری که اینجا پنهان یا ناپود شده است یا در نظر گرفته نمی‌شود، به قول نیچه، «انسانی، زیاده انسانی» است. یعنی امر انسانی با همه خطاها، به نظر من هم نیچه در کتاب «انسانی، زیاده انسانی» همین را می‌گوید. یعنی انسانی که اخلاق و تصمیماتش در موقعیت‌ها ممکن است خطا باشد. درست است که اخلاق عالی و دستورالعمل‌های شسترفته وجود دارد اما آدم‌ها در موقعیت‌های اخلاقی ممکن است اشتباه کنند و ثبوتاب دارند و خرد در جاهایی ممکن است اشتباه کند. اینجا به عقیده من آن زندگی عقلانی و خرد لیزاری که در جامعه غرب یا در جامعه این فیلم هست، بیش از اینکه در تکنولوژی باشد در روابط آدم‌هاست. روابط شسترفته تعریف‌شده و تفکیک‌شده که حتی می‌بینیم آدم‌ها در سلول هستند در ابتدای فیلم صدای آدم‌ها از درون سلول‌هایی می‌آید که در آن قرار دارند و هریک رابطه دارند ولی از درون یک سلول. این چیزی است که می‌خواهد امر انسانی را نابود کند. یعنی درواقع خیلی با خرد لیزاری جلو رفتن و خیلی عقلانیت را حاکم‌کردن و سعی در کنار گذاشتن خطاهای انسانی.

۴ یعنی سمنتا همان مبدنه‌فاصله بدون اشتباه است و همان است که باید باشد اما در نهایت جواب نمی‌دهد؟

این آن روی سکه است که آن سیستم می‌تواند کاملا بدون خطا باشد، پاسخ‌های خوب بدهد؛ و وقتی پاسخ‌های خوب داده می‌شود، روابط اجتماعی جلو می‌رود، ولی آخرسر این روابط فرومی‌ریزد. یعنی به دلیل اینکه آن اصل انسانی و خاصیت انسانی و موقعیت‌های انسانی که آدم در آن تصمیم می‌گیرد و ممکن است خطا یا درست باشد، همه نیروهای خیر و شری که با آن در تضاد است، آنجا خود را نشان می‌دهد.

۴ سمنتا شبیه زن‌های سنتی در جامعه سنتی است. بدون هیچ گونه «من» و کاملا در اختیار سیستم مردسالار. آیا چنین موجودی در فیلم نمایش داده شده و بعد به این نتیجه رسیده‌ایم که چنین سیستمی کار نمی‌کند؟ دقیقاً. بحث این است که شاید این امر آمریکایی هم باشد. چون یک نوع مردسالاری خاص هم در جامعه آمریکا هست. اینکه زن اصلی نمی‌تواند پاسخ‌گو ی نیازهای جامعه مردسالار باشد و در عین حال می‌خواهد خودش یک‌انسان جدا باشد. بنابراین، این ماشین یعنی سمنتا که کلتی‌های آن را هم جبران می‌کند. یک زن است. درواقع یک جایی هم کاترین، همسر سابق تسودور، به او می‌گوید او زنی می‌خواهد که در خانه باشد و همه‌چوره در خدمت او. اما در هر حال این سیستم–سیستم سمنتا– جواب نداده است.

۴ اما چرا امی یک سیستم‌عامل زن را انتخاب می‌کند؟ به نظر من این گرایش‌های مختلفی است که در جامعه غرب وجود دارد و می‌تواند کنایه‌ای از قویا به مردسالاری باشد. قویایی مردسالاری می‌تواند واکنش‌هایی در جامعه ایجاد کند مانند تمایل به جدایی در میان زنان.

بهتر می‌تواند نیازهای انسانی را برطرف کند. فیلم اتفاقا سر این بحث می‌کند که سیستم‌عامل دقیقا می‌تواند آن احساساتی را که انسان به آن نیاز دارد، تولید کند بنابراین چه فرقی با دنیای انسانی دارد؟ سیستم‌عامل می‌تواند احساسات را بازتولید کند و حتی بدنی گیر بیآورد که از طریق آن بدن احساسات را منتقل کند. اگر این است پس چه تفاوتی با دنیای انسانی دارد. یعنی در واقع این سوال مطرح می‌شود که اگر ما می‌توانیم از طریق سیستم‌های مجازی به نیازهای انسانی در وجوه مختلف برسیم، چه نیازی داریم که آقا بالاسر داشته باشیم؟

شاید جایی که تفاوت جداشتن تسودور از همسر سابقش در مقابل تفاوت جدایی از سمنتا قرار می‌گیرد، جایی است که به این پرسش پاسخ داده می‌شود. فرآیند جدایی تئو و همسرش خیلی طولانی بود ولی یک جایی سمنتا یکباره رفت. با اینکه سیستم‌عامل خریداری شده بود و… ماجرا تمام شد.

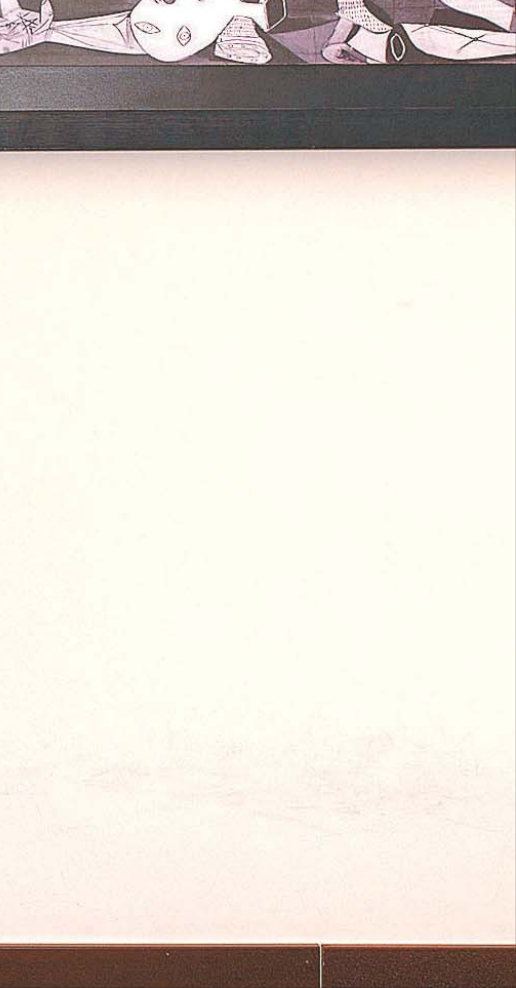
این خیلی شبیه تم «گذشته» اصغر فرهادی است. اینکه ما همواره گذشته را با خودمان داریم و نمی‌توانیم از آن خلاص شویم. سیستم‌عامل یک جایی می‌رود مثل شمع‌ی که خاموش می‌شود و نمی‌داند حتی کجا دارد می‌رود ولی داستان درواقع این دو سیستم را به صورت موازی بررسی می‌کند. اینکه اگر آثار رابطه با ماشین و انسان مثل هم است، چرا انسان دوست ندارد به مساله رابطه با ماشین تن بدهد. آنچه دیده می‌شود آن است که آثار سیستم‌عامل درست مثل یک انسان واقعی است.

حتی این سیستم‌عامل توانسته رابطه عمیق‌تری ایجاد کند ولی چرا این فیلم نمی‌پذیرد که این هست و زندگی واقعی را بر برابر آن می‌گذارد؟ به نظر من این مساله مطرح می‌شود که زخم‌های انسانی و زخم‌های روحی بخشی از زندگی انسانی هستند. یعنی فرآیند جدایی و آشنایی و همه این فرآیندها و خاطراتی که در آنها وجود دارد، بخشی از هویت انسانی ما هستند. درست است که خیلی اشتباهات در آن هست و حتی ما وقتی کارمان به طلاق کشیده می‌شود تازه می‌فهمیم که همسرمان چه ویژگی‌هایی داشته است، اما به هر حال اینجا ویژگی‌های یک ارتباط انسانی است. در واقع این اشتباهات و ضعف‌هاست که دنیای انسانی را می‌سازد.

۴ در تقابل با افرادی که با دیدن فیلم نگران می‌شوند که نکنند ماشین جایگزین انسان شود و رابطه با ماشین را بتوان جای رابطه انسانی گذاشت، به نظر می‌رسد در نهایت تسودور سر بر شانه امی، به عنوان یک انسان، می‌گذارد و سمنتا رفته است و در واقع همه سیستم‌عامل‌ها رفته‌اند. این دقیقا جمع‌بندی فیلم است. مساله این است که با وجود موفق‌تر بودن سیستم‌عامل‌ها و اینکه کمتر اشتباه دارند، در عین حال آن انسان‌ها هستند

چند درونمایه در این فیلم وجود دارد که به هم پیوند خورده‌اند. یکی اینکه انسان‌ها دارند تنها می‌شوند. تنهایی گودال یا چاه عمیقی را بین آنها ایجاد می‌کند که دهشتناک است. به‌خوبی احساس می‌شود که تنهایی بسیار بزرگی در راه است یا اتفاق افتاده



نگاه جامعه‌شناسانه به فیلم «او» در گفت‌وگو با مسعود کوثری

بازگشت به دنیای انسانی با همه اشتباهات

بهرتر می‌تواند نیازهای انسانی را برطرف کند. فیلم اتفاقا سر این بحث می‌کند که سیستم‌عامل دقیقا می‌تواند آن احساساتی را که انسان به آن نیاز دارد، تولید کند بنابراین چه فرقی با دنیای انسانی دارد؟ سیستم‌عامل می‌تواند احساسات را بازتولید کند و حتی بدنی گیر بیآورد که از طریق آن بدن احساسات را منتقل کند. اگر این است پس چه تفاوتی با دنیای انسانی دارد. یعنی در واقع این سوال مطرح می‌شود که اگر ما می‌توانیم از طریق سیستم‌های مجازی به نیازهای انسانی در وجوه مختلف برسیم، چه نیازی داریم که آقا بالاسر داشته باشیم؟

شاید جایی که تفاوت جداشتن تسودور از همسر سابقش در مقابل تفاوت جدایی از سمنتا قرار می‌گیرد، جایی است که به این پرسش پاسخ داده می‌شود. فرآیند جدایی تئو و همسرش خیلی طولانی بود ولی یک جایی سمنتا یکباره رفت. با اینکه سیستم‌عامل خریداری شده بود و… ماجرا تمام شد.

این خیلی شبیه تم «گذشته» اصغر فرهادی است. اینکه ما همواره گذشته را با خودمان داریم و نمی‌توانیم از آن خلاص شویم. سیستم‌عامل یک جایی می‌رود مثل شمع‌ی که خاموش می‌شود و نمی‌داند حتی کجا دارد می‌رود ولی داستان درواقع این دو سیستم را به صورت موازی بررسی می‌کند. اینکه اگر آثار رابطه با ماشین و انسان مثل هم است، چرا انسان دوست ندارد به مساله رابطه با ماشین تن بدهد. آنچه دیده می‌شود آن است که آثار سیستم‌عامل درست مثل یک انسان واقعی است.

۴ جامعه‌ای که فیلم «او» HER به تصویر می‌کشد، اندکی هراس‌انگیز است. دلیل نگرانی‌ای که این جامعه در مخاطبان ایجاد می‌کند، چیست؟ چند درونمایه در این فیلم وجود دارد که به هم پیوند خورده‌اند. یکی اینکه انسان‌ها دارند تنها می‌شوند. تنهایی، گودال یا چاه عمیقی را بین آنها ایجاد می‌کند که دهشتناک است. در فیلم با فضاهای شهر و بازی‌های خوبی که وجود دارد این مساله به‌خوبی احساس می‌شود که تنهایی بسیار بزرگی در راه است یا اتفاق افتاده. به عبارت دیگر، مثل یک بحث رایج در مورد فضای مجازی است، اینکه می‌بینیم وقتی میلیون‌ها آدم صحبت می‌کنند هیچکس حرف هیچکس را نمی‌شنود. این تنهایی مساله بسیار مهمی است که در فیلم خودنمایی می‌کند، اما دو مساله دیگر هم با این مساله پیوند خورده که ممکن است خاص جامعه غربی یا یک امر جهانی باشد و آن این است که رابطه عاطفی ما با دیگران چقدر تقسیم‌پذیر است؟ آیا باید تقسیم‌پذیر باشد یا نباشد؟ مثلا وقتی که تسودور از سمنتا می‌پرسد تو الان که با من حرف می‌زنی، با چند نفر دیگر حرف می‌زنی و سمنتا پاسخ می‌دهد سه‌هزار و خرده‌ای نفر دیگر؛ این تقسیم احساس مساله مهمی است که آیا باید اتفاق بیفتد یا خیر. در واقع یک اتفاق این است که به صورت شبکه‌ای هر کسی می‌تواند با هر کسی رابطه داشته باشد و در یک شبکه به هر حال احساس تقسیم می‌شود. درست است که آنچه در شبکه و فضای مجازی وجود دارد، واقع‌نمایی دارد و آدم‌ها را متاثر می‌کند اما احساس تقسیم شده یا تکثیر شده است و از طرف دیگر هم ما چنین تمی را در مورد خود رابطه انسانی هم داریم که در انتهای فیلم خودنمایی می‌کند. آنجا که تسودور به همسر سابقش می‌گوید تو هر جا باشی یک تکه از تو با من هست… بنابراین واقعیت این است که آدم‌ها ممکن است تعدد تماس داشته باشند و این تماس‌ها تاثیراتی با خود دارد. سوال این است که آیا ما وقتی از یک آدم جدا می‌شویم، واقعا جدا شده‌ایم؟ یا اینکه سوال می‌تواند این باشد که آیا ما نمی‌توانیم دوست‌داشتن‌مان را تقسیم کنیم؟ به نظر من این سوال هم در فیلم مطرح است. اینها به هر حال ممکن است نگران‌کننده باشد.

۴ چه لزومی دارد چنین سوالی در فیلم مطرح شود؟ در واقع مقصود این است که چرا در جامعه امروز چنین سوالی باید به وجود بیاید؟

به نظر من از آنچه در فیلم دیده می‌شود، شاید جامعه غرب به چنین نتیجه‌ای رسیده است و-البته به گمانم هنوز در مورد جامعه ایران چنین چیزی را نمی‌توان گفت- و آن هم این است که در فیلم این مساله مطرح می‌شود که آیا پیوند دو نفر به معنی گره‌خوردن یا تعلق تمامی احساس‌شان به طرف مقابل است یا خیر. یعنی دو نفری که ازدواج می‌کنند آیا باید تمامی احساسات و تمامی بخش‌های وجودی‌شان به دیگری متعلق باشد یا می‌توانند فضاهای آزادی هم داشته باشند که این فضای آزاد می‌تواند در تعامل با دیگران باشد. البته من نمی‌خواهم اسم روابط به این فضاها بدهم. شاید در مورد آنها بشود گفت کشش‌های فراذهنی و حوزه‌هایی که می‌تواند آزاد باشد که به خیانت و جدایی منجر نمی‌شود. در نهایت باید گفت ما در هر ارتباطی که ایجاد می‌کنیم، تاثیریری می‌گذاریم که با فرد مقابل می‌ماند و نمی‌توانیم آن را از او جدا کنیم. بنابراین می‌خواهم بگویم که دو تکرر پیدا می‌شود: یکی تکرری که ناشی از فضای مجازی است، یعنی یک نوع تکرر ساختگی، و یک نوع تکرر انسانی. جمع‌بندی فیلم به سمت تکرر انسانی است، یعنی تعاملاتی که روی دیگران اثر می‌گذارد. در اینجا گفته می‌شود ممکن است آدم‌ها تا ابد با هم نباشند اما تاثیرشان همیشه می‌ماند. این در حالی است که آدم‌ها به‌طور معمول تلاش می‌کنند بعد از جدایی و خروج از یک رابطه همه چیزهای وابسته به فرد مقابل و رابطه را حذف کنند. در نهایت اما در این فیلم این نتیجه گرفته می‌شود که تماس انسانی اجتناب‌ناپذیر است و وابسته‌های آن را باید نگه داشت، نه آنکه دور انداخت و نادیده گرفت.

انسانی که در این فیلم روایت می‌شود بسیار تنهاست. آنقدر تنها که به از تباط با یک سیستم‌عامل پناه می‌برد. برای چنین موجودی اینکه بدانیم تاثیر آدم‌های قبلی بر او چگونه بوده است، چه اهمیتی دارد؟ می‌خواهم بگویم به نظر می‌رسد انسان‌ها اهمیتی ندارند (البته تا یک جایی از فیلم) و سیستم‌عامل اتفاقا خیلی